



ارتش جمهوری اسلامی ایران
سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس

جنگ تن به تن

نویسنده: علیرضا اسفندیاری
براساس خاطرات رضا لطیفیان

سرشناسه : اسفندیاری، علیرضا.

عنوان و نام پدیدآور : جنگ تن به تن، بر اساس خاطرات رضا لطیفیان / نویسنده علیرضا اسفندیاری .

مشخصات نشر : تهران: سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۲۴۰ ص: مصور.

شابک : ۶۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۳-۵-۶۸

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : لطیفیان، رضا. ۱۳۴۰ -

موضوع : داستان‌های فارسی - قرن ۱۴

موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - داستان

شناسه داده : سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش جمهوری اسلامی ایران

رده‌بندی کنگره : ۹۱۳۹۱ س ۶۸۷۳ ج ۱۳۹۱ PIR

جنگ تن به تن

نویسنده: علیرضا اسفندیاری

صفحه‌آرایی: حامد مهدوی

طرح روی جلد: حسین حجتی فرید

ویراستاری: سید بهزاد میراحمدی

سال چاپ: ۱۳۹۱ نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ ، لیتوگرافی و صحافی: چاپخانه کوروش

قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال

ناشر: سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش جمهوری اسلامی ایران.

آدرس: تهران، خ شریعتی، چهار راه شهید قدوسی، ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران.

تماس با انتشارات: ۸۱۹۵۴۱۱۱

سخن از اثبات یک ملت است، در قطعه‌ای از خاک سرزمین پهناور که در سال‌ها سر پرچم امام غریب خود جنگیده است؛ جنگی که بر او تحمیل شده و جمیع مقدس نام گرفته است.

در این صحنه نمایش قدرت، همگی حضور خود را اثبات کرده و هر آنچه که داشتند، به صحنه آورده تا زمینه‌ی نصرت الهی را فراهم کنند. خداوند سبحان هر وعده داده است، اگر آنان تمام توان خود را به کار گیرند، پیروزی را نصیب آنان خواهد کرد.

وقتی به علل گوناگون، بخش‌هایی از خاک این سرزمین پهناور در هجومی ناجوانمردانه اشغال شد، باید کاری صورت می‌گرفت. همتی جمعی نیاز داشت که در همان ابتدا دشمن زمین گیر شده و پیشروی‌اش متوقف گردد. همه از پیر و جوان، مرد و زن به میدان آمدند و صحنه‌های شورانگیزی آفریدند، که بخش عمده‌ای از آن

گمنام مانده و کسی از آن خبر ندارد! نه اصحاب قلم آن را نوشته‌اند و نه راویان جنگ آن را بیان نموده‌اند. بخش‌های عمده‌ای از آن را حتی تصویرگران به تصویر نکشیده‌اند! به همین دلیل ناگفته‌های فراوانی پیرامون آن وجود دارد، که باید با طرح‌ریزی، برنامه‌ریزی، هماهنگی و نظارت دقیق گفته شود.

حاصل این تلاش مخلصانه موجب شد که مرحله‌ی دوم جنگ شکل گرفت. مهاجمین در جای خود متوقف شده، در لاک دفاعی فرو روند؛ و به آنچه تاکنون اشغال کرده بودند، اکتفا کنند. آنان نمی‌دانستند که در سال ۱۳۵۷، نیروهای تلاشگر ایران در سایه‌ی ایمان، اعتقاد و باور به پیروزی نهایی و تعقیب را طراحی کرده، بخش‌های عمده‌ی اشغال شده را پس گرفته و در مرحله‌ی بعدی دفاع مقدس را آغاز خواهند کرد. با این تلاش مجاهدانه، در این مرحله تنبیه متجاوز نیز شکل گرفت.

آنچه در این کتاب توسط جناب آقای اسفندیاری که دوران سربازی را در ساحادم طی می‌کرد، به رشته‌ی تحریر درآورده، شرح فداکاری سربازان این مرز و بوم در برهه‌ای از تاریخ است. جناب

آقای «رضا لطیفیان» نیز یکی از این سربازان بوده و خاطراتش را در اختیار او قرار داده است.

علیرضا اسفندیاری در طول خدمت خود صادقانه در معاونت نشریات سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش خدمت کرد و قلم زد. او تلاش کرد با قلمی بی‌ریا، شرح جانمردمی‌ها، مردانگی‌ها و غیرت سربازان را به زبان ساده و شیوا بیان کند.

اخلاق خوب، سادگی، بی‌پیرایه بودن او باعث شد، خداوند به او توفیق دهد که به عنوان نویسنده، تلاش هم‌قطاران خود در زمان جنگ را با واژگانی ساده‌دلانه، کار، تحت عنوان کتاب «جنگ تن به تن» گردآوری کند. با پشتکار، صمیمی و صادق نوشت تا نام سرباز این مرز و بوم با اخلاص و صفای دل‌ها را شوی. از خداوند بزرگ توفیق او و تمام سربازان ارتش و سایر نیروهای مسلح را خواستاریم.

و من الله التوفیق

ارتش جمهوری اسلامی ایران

رئیس سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس

سرتیپ دوم ستاد حسن سیفی

سخن نویسنده

فراوان بود در یکی از روزهای ماه محرم، مهمانِ خانه‌ی یک سرای قدیمی اشم. برخلاف عرفی که در مراحل نوشتن کتاب جاری بود، نمودم دیدار این سرباز رفتم. احساس غریبی نمی‌کردم؛ از حق نگذریم ایشان هم مهمان ناخوانده‌ی خود را با آغوش باز پذیرفت.

وقتی وارد خانه‌ی گرم و با محبت‌اش شدم، پسری داشت هم سن سال خودم، که وقتی دستش را شدم همان گرما و محبت وجود پدرش را در دستان او هم حس کردم. آقای «رضا لطیفیان» سربازی‌ست که در اوایل جنگ، داوطلبانه به خدمت سرباز رفته بود!

برایم از روزهای جنگ گفت. من ساکت بودم، اما او با حرارت و اشتیاق فراوان از روزهای گذشته‌ی عمرش می‌گفت. این اشتیاق را می‌شد از برقی که در چشم‌هایش پیدا بود، به خوبی حساس کرد. لحظاتی که از اعماق ذهنش خاطراتش را برایم ورق می‌زد بر سر من می‌کشید، هنوز هم شور و شوق جوانی در چشم‌هایش پیدا بود! خاطراتش ساده بود و بی‌ریا. وقتی که روزهای جوانی‌اش را با هم مرور می‌کردیم، احساس کردم که چقدر شبیه به او می‌شوم! اگرچه گردِ پیری بر سر و صورتش نشسته بود، اما بسیار از من محبیب و دوست داشتنی بود. وقتی نوبت خداحافظی رسید بی‌مقدمه از او پرسیدم، اگر باز هم به گذشته‌ها برگردد، با وجود همه‌ی خاطراتی که برایم گفته بود، آیا دوباره خواهد جنگید؟

برای پاسخ دادن حتی لحظه‌ای درنگ نکرد! انگار که سال‌هاست این سؤال در ذهنش بوده، و او هر بار فقط یک جواب برایش داشته. بنابراین بی‌درنگ پاسخ داد: «آری». او گفت حتی همین امروز هم برای انجام وظیفه‌اش آماده است.

برایم جالب بود! او از انجام وظیفه‌ای در امروز می‌گفت که سال‌ها پیش آن را به خوبی انجام داده بود. برآستی اگر چنین سربازانی در جبهه‌های ما نمی‌جنگیدند، سرنوشت جنگ و امروز ما چه می‌شد؟!

به همسری‌هایم خاطر تمام تلاشم را به‌کار بردم، تا آنچه بر کاغذ ثبت می‌کنم، بتواند ذره‌ای از شجاعت و فداکاری ایشان و افرادی همچون این سرباز قدیمی را به تصویر بکشد. تنها خدا می‌داند که تک‌تک کلمات را با حس نوشتم. عشق به تمام سربازان وطنم.

تنها خدا خواهد دانست که ما توانسته‌ایم.

علی‌رضا سفیدی‌زاد

محرم ۱۴۰۰